

علی اکبر اسماعیلی قوچانی، هنرمند مشهدی، از بی مهری به بزرگ ترین قرآن جهان می گوید

بلا تکلیفی ۱۴ ساله یک اثر هنری

الهام ظریفیان

گفت‌وگوی روز

علی اکبر اسماعیلی تبار، معروف به اسماعیلی قوچانی اگرچه بیشتر به عنوان کسی که بزرگ ترین قرآن جهان را خوش نویسی کرده است، شناخته می شود، اما خوش نویسی فقط یکی از هنرهایی است که او دارد و تبحرش در نقاشی، عکاسی، معرق کاری و لایه چینی هم درخور توجه است. نشان درجه یک استادی از انجمن خوش نویسان ایران دارد و بیش از سی کتاب در حوزه خوش نویسی و آموزش آن تألیف کرده است. ابداع آموزش به سبک تک حرف و اتصالات (قبل از به وجود آمدن نرم افزارهای تایپ خوش نویسی در کتاب خودآموز خوش نویسی، چاپ اول ۱۳۶۲ که تا پنجاه نوبت به چاپ رسیده است)، کتیبه های باب القبله حرم مطهر امام حسین^(ع)، کتیبه مسجد امام علی^(ع) و کتیبه صحن قدس حرم مطهر امام رضا^(ع) از جمله آثار این هنرمند است. سال تولدش در شناسنامه ۱۳۲۳ درج شده است. ولی می گوید در اصل در سال قحطی، به دنیا آمده است، یعنی سال ۱۳۲۰. پدرش در روستای سرولات چکنه زندگی می کرد و او همان جا به دنیا آمد. خیلی کوچک بود که خانواده اش به قوچان مهاجرت کردند. پنج ساله بود که مادرش را از دست داد و در هفت سالگی پدرش را. خط خوبی داشت و عبدالحسین توفیقی، معلم مدرسه، که استعدادش را دیده بود به خوش نویسی تشویقش کرد. این بود که در همان سن وسال، مغازه تابلونویسی اجاره کرد که هم خرجش را از طریق خوش نویسی دربیآورد و هم جایی برای خواب داشته باشد. نمره دوچرخه، کالسکه یا تابلوی مغازه ها را می نوشت. بعدتر که سینما باز شد، تابلوی سینماها را هم می نوشت. ادامه گفت وگوی ما با این هنرمند را بخوانید.

● در آن سن کم چطور مغازه تابلوسازی را اداره می کردید؟ اولین بار که تابلویی را سفارش گرفتم، به مشتری گفتم: می شود پنج تومان. گفت: چه خبر است، نیامده می خواهی پول دار شوی؟ از یک بزرگ تر پرسیدم، گفت: راست می گوید، گران گفته ای. رفتم به مشتری گفتم: می شود یک تومان. گفت: این شد یک حرفی. کاری نکردم که عوض یک روز، سه روز برایش وقت گذاشتم، چون وارد نبودم. رنگ را سفت می کردم، به موهای قلم مو می چسبید، شل می کرد، شره می کرد.

● استادی نداشتید؟

نه، فقط خودم بودم. تا سوم دبیرستان همین طور ادامه دادم. ولی خب قوچان کار کم بود. بعد آمدم مشهد که کار را بیشتر یاد بگیرم و درآمد بهتر شود. در حرم کتیبه ها را می دیدم و محوشان می شدم. در مشهد بیشتر روی بشقاب های سنگی خطاطی می کردم. آن وقت ها از چهارراه شهدا تا حرم را از مغازه های فروش مصنوعات سنگی بود. بارنگ مشکی می نوشتم و بعد با تیغ آن را تراش می دادم. یکی دو سال مشهد بودم، دیدم نمی چرخد، رفتم تهران. با خودم فکر می کردم خلم خیلی خوب است و دیگر در ایران اول هستم. تهران خلم را که بردم پیش چند استاد قبول نکردند. کم کم که به انجمن خوش نویسان راه پیدا کردم، تازه فهمیدم کجای کارم.

● کی رفتید انجمن خوش نویسان؟

فکر می کنم سال ۴۰ بود. در مشهد هنوز انجمن تشکیل نشده بود. من پیش مرحوم سیدحسن میرخانی، متخصص به سراج الکتاب و مرحوم میرزا ابراهیم بوذری و مرحوم احمد نجفی زنجانی می رفتم و نستعلیق، نسخ و خط شکسته را هم زمان با هم یاد می گرفتم. بعد از چهار سال از این اساتید مشق می گرفتم. بعد از مدتی رفتم هنرستان کمال الملک و شش ماه دوره تذهیب را پیش استاد یوسفی گذراندم. بعد از آن کارهای تبلیغاتی انجام می دادم. نام یک برند چای را در ابعاد بزرگ می نوشتم که در جاده ها نصب می شد. علاوه بر خط، نقاشی و لایه چینی و دیگر هنرها را هم کار می کردم. در نقاشی ها و لایه چینی های برجسته هتل عباسی اصفهان و تالار آینه مجلس شورای اسلامی همکاری می کردم.

● رابطه تان با اساتید خوش نویسی قدیم چطور بود؟ با

اساتید مشهد هم کار می کردید؟

نه، با اساتید تهران کار می کردم. جلسه اولی که کلاس استاد میرخانی رفتم، یک جزوه داده بود. بچه ها همه می خریدندش. من پول نداشتم و نتوانستم بخرم. وقتی رفتم سرمشق بگیرم، استاد یک جزوه به من داد، سه تا اسکناس صدتومانی هم به من داد. قبول نمی کردم. گفت: این پول هر روز دست یکی است. امروز به تو می دهم، فردا تو به یک نفر دیگر بده. سببش تومان آن زمان خیلی پول بود. درآمد ماهیانه من شاید ۱۵۰ تومان می شد. از سال ۴۰ تا ۵۰ تهران

بودم. بعد رفتم قوچان و انجمن خوش نویسان قوچان را راه انداختم. انجمن تهران گفت هنوز خیلی از مراکز استان ها مانده اند، چطور در قوچان شعبه راه اندازی کنیم؟! به این شرط موافقت کردند که خودم حقوق نگیرم و یک روز هم در مشهد کلاس برگزار کنم. اولین شهری که در کشور انجمن خوش نویسان در آن راه افتاد، قوچان بود. دو سال این طور گذشت، بعد اداره فرهنگ و هنر آن زمان من را استخدام کرد و آمدم مشهد.

● چرا از تهران آمدید؟

می خواستم توی شهر خودم باشم و تابلوسازی ام را دوباره راه بیندازم. در تهران بی بندوباری زیادتر بود. بعد هم در قوچان تابلوسازی دیگر شناخته شده بود. کلاس های خوش نویسی مدارس راهنمایی را هم به من دادند. بعد از انقلاب اسلامی مدتی به صورت مأموریتی رفتم جهاد سازندگی. من اداره فرهنگ و هنر عکس های بزرگی را که از شاه و جشن هنر شیراز به جا مانده بود برش می زدیم و من پشتشان آرم جهاد را خوش نویسی می کردم. می فرستادیم توی دهات روی دیوارها بزنند. جنگ که شد مرا فرستادند جبهه. برای سپاه، نهضت سوادآموزی و جهاد سازندگی کلاس خوش نویسی گذاشته بودم. این روند تا آخر جنگ ادامه پیدا کرد. کم کم برگشتم اداره فرهنگ و هنر و کلاس های خوش نویسی را در کتابخانه ها برگزار کردم. هرروز در یک کتابخانه بودم. در واقع کارم در همه این سال ها تدریس خوش نویسی بود. کلاس های انجمن هم بود، تا سال ۸۶ که بازنشست شدم.

● بعد از آن کتابت قرآن معروفتان را شروع کردید. چه شد که خواستید قرآن به این بزرگی را خوش نویسی کنید؟ از اول فکرم این بود که یک قرآن بنویسم که منحصر به فرد باشد. اولین بار تهران که بودم، شروع به این کار کردم، در موزه آب انبار سید اسماعیل تهران. در آن سال ها آن موزه به محل تجمع نقاشان و هنرمندان تبدیل شده بود. با بیشتر نقاش هایش آشنا بودم. به مرحوم عباس بلوکی فر که یکی از نقاشان قهوه خانه ای بود، گفتم: نمی شود من هم بیایم آنجا و شروع کنم به قرآن نوشتن؟ گفت: چرا، خیلی هم خوب است. عباس بوم می ساخت، رنگ آمیزی و تذهیب می کرد و من می نوشتم. حضور هنر پیشه ها و زنانی که حجاب مناسب نداشتند، کم کم در آنجا زیاد شد. دیدم دیگر جای من نیست، رفتم، بعد که برگشتم قوچان، به هر کسی رسیدم، گفتم می خواهم چنین کاری را ادامه بدهم و تقاضای کمک کردم. با یک نفر قرار شد این کار را شروع کنیم، ولی مرحوم شد. به پسرش گفتم، مهلت بدهید. بعد از مدتی آمد و گفت: همه چیز آماده است. در بولوار خیام مشهد زیرزمینی را اجاره کرده بود. برای بار دوم آنجا کتابت قرآن را شروع کردم. ولی مشکلاتی پیش آمد که آنجا جمع و کار تعطیل شد. سال ۸۶ که بازنشست شدم، به فکرم افتاد دوباره کار را شروع کنم. به دو مسجد نزدیک خانه



عبدالحسین توفیقی شهریار

مراجعه کردم، گفتند جا نداریم، باید کرایه بدهی، من نداشتم. در خانه خودم روی حیاط خلوت را پوشاندم، شد کارگاه. با چند تذهیب کار، با دست خالی شروع کردیم. عید غدیر سال ۸۸ شروع کردم و عید غدیر سال ۹۵ هم تمام شد. متأسفانه هیچ حمایتی نشدیم، همه فقط حرف زدند. از خارج پیشنهادهای کلانی برای خرید آن دادند، ولی من می خواستم اینجا بماند.

● هدفتان از نوشتن این قرآن چه بود؟

می خواستم یک قرآن منحصر به فرد از نظر هنری بنویسم؛ قرآنی که هیچ کس ننوشته باشد.

● از اول به این فکر نکردید که کجا قرار است آن را عرضه کنید، کجا نمایش داده شود، یا چه کاربردی داشته باشد؛ مثلاً برای نمایش در موزه یا چیز دیگری؟ نه، من بیشتر دوست داشتم قوچان بماند، ولی بهانه آوردند و نشد. باید در یک نمایشگاه به نمایش دربیاید. می توان در فضای دایره ای آن رانصب کرد که به راه حتی ورق زده شود. ۳۲۰ برگه درورو در ابعاد ۲،۵ متر در ۱،۷۵ متر است.

● الان که کار را تمام کرده اید، چه جور حمایتی می خواهید؟

مثلاً مانند دروازه قرآن شیراز از آن استفاده شود، یا در موزه آن را نمایش بدهند تا مردم ببینند.

● شرایط نگهداری خاصی دارد؟ آن پایین، داخل کارگاه، خیلی گرم است. به مرور زمان خراب نمی شود؟

من در این باره تخصص ندارم. آن ها که متخصص هستند، باید نظر بدهند. هنوز خراب نشده است، ولی چاره چیست؟ تازه یک مدت این ها روی هم بوده اند. دیدم ممکن است رنگ هایشان با هم قاطی شود، جدایشان کردم و لوله شان کردم. الان فقط شش برگ را در کارگاه به دیوار زده ام.

● حالا فکر می کنید آخرش چه می شود؟

نمی دانم دولت باید فکر کند. من زحمتم را کشیده ام، هفت سال بیش از صد نفر کار کرده ایم. آستان قدس رضوی باید به فکر بیفتد. یا شورای شهر، یا استانداری یا میراث فرهنگی؛ این هایی که دستشان توی کار است. من دستم خالی است پول ندارم، همه را خرج کرده ام. الان بچه هایم خانه و زندگی ندارند. به نظران ارزش مالی آن چقدر تخمین زده می شود؟ ۱۰۰ میلیارد تومان. برای بیرون از ایران ۱۵۰ میلیارد تومان. از کشورهایی مانند دبی، قطر و کشورهای عربی مشتری پیدا شده است. ولی من نمی خواهم از ایران خارج شوم.

● نگارش این قرآن چقدر برای خودتان هزینه برداشته است؟

نمی دانم، هرچه داشتم، خرج کردم. رنگ های زرد همه از طلای خالص اند. حساب کنید چقدر پارچه و رنگ است.

● چه کسانی تا حالا برای بازدید این قرآن آمده اند؟ خیلی ها، استاندارها، شهردارها، علما ووزرا. از آمریکا،



سوییس، آلمان، انگلستان، هندوستان و مالزی برای بازدید آمده اند. یکی گفت موزه می زنیم، چنان می کنیم و چنین می کنیم. نشان به آن نشان که نامه نوشتیم، جواب نامه ام را ندادند.

● فکر می کنید چرا پی آن را نمی گیرند؟

نمی دانم. طرف حساب ما یک نفر نیست. همه می گویند: باشد. ولی انگار فراموش می کنند. مردم اصولاً فقط رقم را می ببیند، هفت سال کار من را نمی ببیند.

● اگر کارمند نبودید و زندگی شما با حقوق بازنشستگی تأمین نمی شد، فکر می کنید با خوش نویسی می توانستید این کار را به سرانجام برسانید، یا حتی معیشت خود را تأمین کنید؟

نه واقعاً. شاگردی دارم که کارهای معرق بسیار درجه یکی انجام داده است، ولی الان باغبانی می کند، یعنی از راه هنر نمی توان زندگی را تأمین کرد. من هم اگر کارمند نبودم، نمی توانستم و در نهایت باید تابلونویسی می کردم.

● از قدیم تا الان وضعیت زندگی و هنر اساتید خوش نویسی چقدر تغییر کرده است؟

قبلاً برای دلشان کار می کردند، الان برای پول کار می کنند. قدیم انواع خط ها را کار می کردند، الان فقط خط های نستعلیق، شکسته، نسخ و ثلث را می شناسیم، در صورتی که فقط بیش از بیست نوع خط کوفی داریم. الان کم از این خط ها استفاده می شود، ولی بالاخره یک خوش نویس باید آن ها را بداند. یک بار به انجمن نامه نوشتم که تفاوت خطوط «رحان»، و «محقق» چیست؟ دو سال جواب ندادند. یک روز رفتم انجمن، همه جمع بودند. گفتم: چرا جواب نامه من را نمی دهید؟ یک نفر گفت: چه لزومی دارد خطی را که کار نمی کنیم بشناسیم؟ درگذشت اساتید خودشان علاقه مند بودند. خیلی از خط ها و شیوه ها همین طوری از بین رفتند، مثلاً شما چیزی درباره مرغش شنیده اید؟ رنگ مخصوصی بود که آن را پودر می کردند و روی جلد کتاب ها و آلبوم ها می پاشیدند تا درخشش و تالّو پیدا کند. کاربردی ماندن شبرنگ داشت.

● شیوه های خوش نویسی چقدر تغییر کرده اند؟

شیوه ها فرقی نکرده اند. الان خوش نویس ها زیاد شده اند. آن موقع خیلی کمتر بودند. هر خط یک کاربردی دارد. مثلاً قرآن را بهتر است با نسخ بنویسد، با نستعلیق خوب نمی شود، چون می خواهید کلمات را روی هم چینید، نوشتن کتیبه ها با ثلث بهتر است، چون در ثلث «الف» ها بلندترند. دیوان حافظ را باید با نستعلیق بنویسیم؛ با ثلث خوانده نمی شود. نامه با شکسته نستعلیق ششگن تر می شود.

● در قدیم گالری ها هم در مشهد فعال بودند؟ اگر کسی می خواست نمایشگاه بگذارد، کجا می گذاشت؟ اصلاً در مشهد گالری نبود. یک سال در اتاق بازرگانی بود که در آن نمایشگاهی می گذاشتند. آن موقع من بچه بودم، نگران خانه میرک بعد ها درست شد.

● وضعیت خوش نویسی الان در مشهد چطور است؟ خوب است ولی اشکالی که هست، این است که وقتی نمایشگاه گذاشته می شود، فقط خوش نویسان می روند. تهران این طور نیست، آثار را می خرند. در کشورها ی حاشیه خلیج فارس هم خوب می خرند.

● الان مردم بیشتر خوش نویسی را می شناسند یا قدیم؟ الان بیشتر می شناسند.

● پس چرا الان مردم بدخط تر شده اند؟

برای اینکه قدیمی ها با قلم فلزی می نوشتند. قلم فلزی را نمی توان روی دست چرخاند، ولی خودکار راحت چرخیده می شود. غیر از آن کتاب ها هم به نستعلیق یا ثلث بودند، چون با آن قلم طور دیگری نمی شد نوشت. الان مردم نمی دانند خوش نویسی چیست و گر نه همه دنبالش می روند. خوش نویسی چکیده افکار مردم را می نویسد. یک خط که می خواهی بنویسی، فحش و حرف بد می نویسی؟ همان یک خط باعث می شود مطالعه کنی.

● اگر برگردید به هفتاد سال پیش، چه می کنید؟ باز هم دنبال خوش نویسی می روید؟

از نظر درآمدی هر کاری بیشتر از این کار درآمد دارد.

ولی کار لذت بخشی است. اگر به عقب برگردم، همین کار را می کنم؛ چون با ادبیات سروکار دارد. من خیلی کارها کرده ام، عملگی، کار در کشتارگاه، چاه کنی، تراش کاری، میوه فروشی، بنایی، نانوایی، کله پزی.... ولی هیچ کدام این لذت را ندارد. حتی درس خواندن به این اندازه لذت بخش نیست.

● فکر می کنید ۷۰ سال کارکردن شما چه نتیجه ای داشته است؟

من یک کاتب قرآن هستم. خط باعث شده است که از راه خدا جدا نشوم.

● کار جدیدی دارید؟

یک کتاب آموزش انواع خطوط را آماده چاپ دارم.

● صحبت پایانی...

فقط گلابه دارم. قبلاً خیلی از من در رسانه ها می نوشتند. از زمانی که یکی از روحانیون در تلویزیون گفت چه فایده دارد قرآن هایی نوشته شوند که خوانده نشوند، دیگر از من پادی نشد. بعید نیست به خاطر همین من کار را تا حالا نخریده باشند.



ایستگاه خبر

ترخیص سینماگر مشهدی بعد از عمل جراحی مغز



ابراهیم وحیدزاده، کارگردان مشهدی سینمای کشور، از ترخیص خود از بیمارستان و بهبودی کامل بعد از عمل جراحی مغز خبر داد. این کارگردان باسابقه سینمای ایران که چندی قبل به دلیل

خون ریزی مغزی در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار گرفته بود، در گفت وگوبا مهر درباره آخرین وضعیت درمانی خود توضیح داد: خوشبختانه بعد از عمل جراحی، چند روزی است که از بیمارستان مرخص شده ام و اکنون در منزل هستم و الحمدلله شرایط بهتری دارم. وی درباره نظر پزشکان درباره عارضه ای که اتفاق افتاده بود هم گفت: براساس نظر پزشک به دلیل خون ریزی، دور مغز خون جمع شده بود که نتوانستند با عمل جراحی این خون ها را خارج کنند و بعد از آن همه چیز حل شد و دیگر مشکلی نیست. این کارگردان تأکید کرد: خوشبختانه اکنون هیچ مشکل خاصی در زمینه تکلم ندارم و در زمینه تحرک بدنی هم مشکل خاصی عارض نشده است. از فیلم های تأثیرگذار این فیلم ساز ۷۸ ساله شهرمان می توان از فیلم های «تحفه ها»، «ششمه»، نام برد، «عشق فیلم»، «معادله»، «شام عروسی»، و «تاکسی نارنجی»، از دیگر فیلم های ابراهیم وحیدزاده است. او از حدود پانزده سال قبل فیلمی ساخته و آخرین اثرش فیلم «عروسک»، در سال ۱۳۸۸ است.

چارسوق هنر

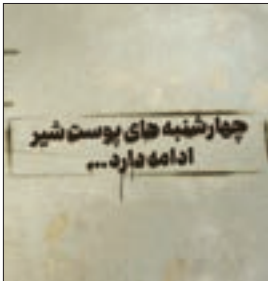
استقبال گسترده تماشاگران روس از «هناس»



اکران فیلم هناس در یکی از سینماهای اصلی شهر مسکو، با استقبال گسترده مخاطبان و تماشاگران روس همراه بود. به گزارش تسنیم، این فیلم در برکه نظرسنجی اکثریت قریب به اتفاق تماشاگران روسی، نمره

پنج یا همان بالاترین میزان کیفیت و رضایت را دریافت کرد. حضور جوانان روسی در اکران این فیلم درخور توجه بود و تماشاگران در برخی موارد، تحت تأثیر صحنه های احساسی و حماسی فیلم قرار گرفتند. هفته فرهنگی ایران در روسیه از تاریخ ۱۲ تا ۱۸ تیرماه در دو شهر مسکو و سن پترزبورگ در حال برگزاری بوده و به استقبال درخور توجه اهالی فرهنگ و هنر در این شهرها روبه رو شده است.

اسپین آف «پوست شیر» ساخته می شود



برادران محمودی «اسپین آف» سریال «پوست شیر» را می سازند که در شبکه نمایش خانگی تولید شده است. به گزارش مهر، پس از ساخت و پخش سریال «پوست شیر» در سال ۱۴۰۱ حال در جدید ترین همکاری جمشید و نوید محمودی، اسپین آف این سریال موفق نیز ساخته و پخش می شود. سریال «پوست شیر» به کارگردانی جمشید محمودی براساس رأی کاربران سایت سینمایی «IMDb»، توانست نمره خوب ۸.۴ را به دست بیاورد تا به این ترتیب عنوان محبوب ترین سریال ایرانی را از آن خودش. این سریال در سه فصل هشت قسمتی پخش شد و توانست مخاطبان زیادی را جذب کند. همچنین منتقدان و کارشناسان حوزه های مختلف نیز به تحلیل این اثر پرداخته و آن را از موفق ترین سریال های سال های اخیر دانسته اند.

«اسپین آف» به روایتی گفته می شود که براساس داستان یا مفهوم اثر دیگر باشد. اسپین آف ممکن است جزئیات بیشتری را روایت کند یا روایتگر داستان متفاوتی باشد. اسپین آف ها معمولاً براساس کارهای بسیار موفق ساخته می شوند و گاه بر اساس شخصیت های فرعی آن داستان هستند.

جنایت فانتزی رضا عطاران برای مخاطبان



کارگردان سریال «دفتر یادداشت»، این اثر را جنایی فانتزی دانست، به گزارش خبرآنلاین، کیارش اسدی زاده، کارگردان سریال «دفتر یادداشت»، درباره جزئیات این سریال بیان کرد: در حال ساخت یک سریال جدید به نام «دفتر یادداشت» هستیم که هنوز مراحل تولید آن تمام نشده است. رضا عطاران برای نخستین بار در یک اثر نمایش خانگی ویژه یک پلتفرم حضور دارد و پیش از این در سریال «قلب پخی»، ایفای نقش کرده بود که آن زمان سریال به شکل دی وی دی منتشر می شد، اما از زمان آغاز فعالیت پلتفرم هابرای اولین بار است که او در سریالی درخوزه نمایش خانگی حضور دارد. وی افزود: «دفتر یادداشت»، سریالی جنایی فانتزی است و آقایان عطاران و معجونی نقش دو قهرمان قصه را بازی می کنند. آقای عطاران در این سریال حضوری متفاوت از لحاظ گریم و کاراکتر دارد و نقش او بسیار جدی و در عین حال بسیار کمیدی است.